



مبارزه بدون خشونت
در شیعه

مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت

مبارزه بدون خشونت

در شیعه

مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت

پیدایش و تاریخ مختصر شیعه

شیعه در معنای عام به معنی فرقه و حزب است و بوجود آمدن آن در دهه اول پیدایش اسلام است. گرایش عثمان خلیفه سوم به اشرافیت و امتیاز دادن به قبیله بنی امیه باعث نارضایتی شدید در بین مردم عادی شد و دینی که تنها یک دهه قبل با نوید برابری و مساوات برای همه مسلمانان به وجود آمده بود اینک وسیله سلطه کامل بنی امیه بر تمامی دیگر قبایل عرب شده بود. ولی هنوز از پیدایش اسلام دیری نگذشته بود و بسیاری از مسلمانان هنوز پای بند به اصول بوده و این نوع حکومت را برنمی تابیدند. مخالفت ها گسترده شد و به شورش منجر شد که در نهایت به قتل عثمان انجامید. بعد از وفات پیغمبر گروهی از مسلمانان گرایش به خلافت علی داماد و پسر عم پیغمبر داشتند و از میان صحابه ابوذر غفاری و سلمان فارسی و مقداد اسود از خلافت علی طرفداری کردند ولی ابوبکر به خلافت انتخاب شد. ابوذر غفاری نخستین سازمان دهنده اولیه مذهب شیعه بود. گرایش به علی علاوه به خاطر خویشاوندی با پیغمبر به علت پاکدامنی و دینداری و شایستگی های شخصی او بود. پس از قتل عثمان او به عنوان چهارمین خلیفه مسلمین برگزیده شد.

خودداری علی از ابقای معاویه در حکومت شام و نیز رقابت های سیاسی به ویژه مخالفت عایشه همسر پیغمبر، خلافت علی را با بحران مواجه ساخت. آنها قتل عثمان را دستاویز کرده و به خونخواهی او برخاستند. قتل عثمان دستاویز جنگ داخلی در اسلام شد. طلحه و زبیر به مکه گریختند و عایشه از آنان حمایت کرد و معاویه در شام علم عصیان برافراشت و ادعای خلافت کرد، علی در سال ۳۶ هجری طلحه و زبیر را در بصره شکست داد و عایشه به اسارت درآمد ولی با احترام او را آزاد کرد و در منطقه صفین جنگ خونین بین او و سپاهیان معاویه در گرفت، معاویه که نبرد را باخته بود با توطئه عمرو عاص لشکریانش قرآن بر سر نیزه کردند و تقاضای انتخاب حکم کردند. علی با فشار تعداد زیادی از سپاهیان حکمیت را پذیرفت. اما پس از اعلام رأی حکمیت، همین سپاهیان با شعار "لا حکم الا لله" این صلح را نپذیرفتند و سازش را مخالف حکم خدا دانستند. در حدود دوازده هزار نفر از لشکریان علی جدا شدند. این گروه به خوارج موسوم شدند و بعدها در جنگ نهروان گرچه از لشکریان علی شکست خوردند ولی از بین نرفتند و از جمله متعصب ترین و تندروترین فرقه های اسلام بودند که تا دو قرن بعد هم با امویان و هم عباسیان سرسختانه جنگیدند. آنان که با علی ماندند شیعه نامیده می شوند و به پسران او نیز وفادار ماندند. شکافی که در لشکر علی پیش آمد ضربه سنگینی به قدرت نظامی او بود و معاویه از این ضعف استفاده کرد به شام برگشت و خود را خلیفه خواند، پس از ترور علی، فرزندش حسن از طرف شیعیان جانشین او شد، امام حسن با معاویه صلح کرد و عملاً قدرت معاویه در سراسر ممالک اسلامی تحکیم شد. صلح امام حسن به علت واقع بینی در مورد ضعف نیروی نظامی و نیز شخصیت صلح طلب او بود. سیاست داخلی معاویه، فشار بر طبقات پائین و تبعیض به خصوص در مورد ملت غیر عرب بود، این سیاست شورش های متعددی را سبب شد، شورشیان عمدتاً خوارج بودند که از طبقات پائین جامعه بوده و حاکمیت سلطنت گونه امویان را مخالف اسلام می دانستند. در مورد شیعیان موضوع فرق می کرد. بخشی از شیعیان جزو متمولین و از زمین داران بزرگ بودند، حاکمیت اموی تا آنجا که اقتدار آنها را به چالش نمی کشیدند کاری به کار آنها نداشت ولی در حاکمیت نیز دخالت داده نمی شدند، بخشی دیگر از شیعیان از تبعیض و بی عدالتی که در

حق مسلمانان غیرعرب می شد بیشترین بهره را برای ترویج عقاید خود بردند، برای همین عمده طرفداران آنان از موالی (مسلمانان غیرعرب) بودند که از مذهب شیعه مساوات و عدالت اجتماعی را جستجو می کردند. در دوران معاویه امپراطوری اسلامی از ایران، خراسان بزرگ تا شمال آفریقا را به تصرف درآورد. معاویه سیاستمداری عملگرا بود و هیچ امری را به امید شانس رها نمی کرد. بسیار خشن و در انتخاب والیان بی رحم ترین و قدرت طلب ترین آنها را انتخاب می کرد. این خشونت در برخورد با مخالفین بسیاری از شیعیان را به فعالیت های زیرزمینی واداشت و اختلاف شیعیان و سنیان عمق بیشتری پیدا کرده از جمله اختلاف بر سر جانشینی پیغمبر را علنی تر کردند و با استناد به واقعه غدیرخم که پیغمبر علی را به جانشینی خود انتخاب کرده بود خلافت را در خاندان علی موروثی می دانستند و حتی دو خلیفه اول و دوم را نیز غاصب می دانستند. پس از مرگ معاویه مخالفین فعالیت مجدد آغاز کردند، نسل دوم اسلام شامل حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر داعیه خلافت داشتند. جمعی از مردم کوفه نمایندگانی نزد حسین بن علی فرستادند و از او دعوت کردند که به کوفه بیاید تا با او بیعت کنند، نظر به این که کوفه و بصره مرکز فعالیت مخالفین با خلفای اموی بود. خلفای اموی خشن ترین نزدیکان خود را به امارت این دوشهر برمی گزیدند، حسین پسرعموی خود مسلم بن عقیل را به نمایندگی از طرف خود به کوفه فرستاد. عبدالله بن زیاد والی کوفه از طریق جاسوسان خود از ورود مخفیانه مسلم مطلع شد و او را دستگیر کرد و به قتل رسانید. حسین با این که این خبر غم انگیز را شنید حاضر به بازگشت نشد. بخشی از سپاهیان او را ترک کردند و او با تعدادی قلیل حدود هفتاد نفر و خانواده خود در کربلا توقف کرد. لشکریان چهارهزارنفره ابی سعد فرزند سعد ابن ابی وقاص، حسین را در کربلا محاصره کردند. جدال نابرابر در صبحگاه دهم محرم آغاز شد. حسین و همراهانش شجاعانه جنگیدند و شهید شدند. سرهای بریده آنان ابتدا به کوفه و سپس به شام فرستاده شد. زنان و فرزندان او به اسارت به شام برده شدند. واقعه

کربلا در سال ۶۱ هجری نقطه عطفی در تاریخ شیعه است، این روز را چه شیعه و چه سنی روز عزا می دانند. واقعه کربلا گرچه فی نفسه داستان برخورد خشونت باری است که در یک طرف پرنسیپ و دفاع از عقیده و در طرف دیگر امپراطوری بی رحم و ماشین عظیم سیاسی و سرکوبگر بنی امیه است ولی از دل آن شیوه های مبارزه منفی و مقاومتی بوجود آمد، که مذهب شیعه را قوام داد و تحکیم کرد. هیچ حرکت و جنبشی را در تاریخ شیعه نمی توان سراغ گرفت که بدون وابستگی عاطفی و عقیدتی با نهضت عاشورا به وجود آمده باشد. این واقعه فرهنگی را به وجود آورد که در طول سال ها از ادبیات نوشتاری گرفته تا زبان عامیانه از آن تاثیر گرفتند. در طول صدها سال این روایت تلخ را بر منابر بازگو کردند و پیرایه های فراوان بر آن افزودند، گسلی که این واقعه در دین اسلام ایجاد کرد در طول ۱۴۰۰ سال پس لرزه هایش به صورت طغیان ها و شورش های خونین و نیز نافرمانی های آرام و بدون خشونت از طرف شیعیان بروز کرد. واقعه کربلا در دو سطح کاملا متفاوت ایدئولوژی شیعیان را شکل داد. در یک سطح مظلومیت حسین و خانواده اش حقانیت و مشروعیت برای مذهب شیعه کسب کرد که سبب گسترش آن به خصوص در بین مردم عادی شد در سطح دیگر پایمردی حسین برای ایستادن در مقابل ظالم و کرنش نکردن در مقابل قدرت، فرهنگ شهادت را در شیعه زنده نگاه داشت و خمیر مایه سربازگیری برای به خدمت گرفتن نیرو برای مبارزه شد. بنابراین شهادت امام سوم شیعیان دست مایه هر دو نوع مبارزه خشونت آمیز و نیز بدون خشونت را دارد. همانطور که اشاره شد بخش مهمی از شیعیان از متمولین و زمین داران بزرگ بودند که همواره با امویان عباسیان همزیستی مسالمت آمیز داشتند. اگرچه در مناصب مهم گماشته نمی شدند ولی با حکومت مسئله هم ایجاد نمی کردند. از آن طرف گروه های تندرو و شهادت طلب، و آنان که به هیچ عنوان امویان را جانشینان پیغمبر نمی شناختند. به تدریج و شورش علیه خلفا ادامه دادند. از پی امد های زود هنگام واقعه کربلا قیام خونین سلیمان بن صرد

خزائی بود که ابتدا به صورت تشکیلات مخفی در کوفه شروع شد و سپس کار این گروه بالا گرفت و پس از جذب حدود ۴۰۰۰ نفر در نبرد ی سنگین با نیروهای خلیفه همگی کشته شدند. همزمان با سلیمان، مختار بن ابو عبید با تکیه بر موالی (بیشتر ایرانیان) شروع به تبلیغ مذهب شیعه کرد و وی خود را نماینده محمد بن حنیفه فرزند علی ابن ابی طالب می دانست و او را به امامت قبول داشت. مختار لشکر انبوهی از موالی گرد آورد، کوفه را از تسلط عبدالله بن زبیر که خود از شورشیان علیه خلیفه بود خارج کرد و بسیاری از قاتلین امام حسین را به قتل رسانید. مختار وجوه موجود در خزانه را بین لشکریان تقسیم کرد. با تکیه بر موالی و طبقات فرودست شیعه لشکریان خلیفه را در شمال عراق شکست سختی داد، مختار در اختلافی که بین موالی و شیعیان متمول عرب پیش آمد طرف موالی را گرفت. اشراف عرب شیعه به او خیانت کردند، سرانجام در جنگ با عبدالله بن زبیر کشته شد. محمد بن حنیفه در ماجرای قیام مختار نه او را

تأیید کرد و نه تکذیب و به همین دلیل پس از مرگ مختار امویان کاری به کار او نداشتند. طرفداران محمد بن حنیفه را شیعیان کیسانیه می نامند. بخش عمده ای از شیعیان فرزند صغیر حسین بن علی - علی بن حسین را به امامت برگزیدند. این بخش از شیعیان محمد بن حنیفه را برای این که از نوادگان حضرت محمد نبود به امامت قبول نداشتند، ابن خلکان مادر علی بن حسین را شاهزاده ایرانی می داند که از تبار ساسانیان بود. به این ترتیب بر جذابیت مذهب شیعه برای ایرانیان مسئله ملیت نیز افزوده شد. زین العابدین زندگی آرامی داشت، عمده زندگیش صرف تحکیم مبانی عقیدتی شیعه شد، در دوران او قیام مهمی علیه خلفا صورت نگرفت. حتی مدرک مهمی در تأیید قیام مختار توسط او در دست نیست. به عنوان تنها اولاد ذکور باقیمانده از کشتار عاشورا نیز شاهد زنده آن واقعه خونین به همراه عمه اش زینب نقش عمده ای در روایت و شناساندن آن داشت. پس از وفات او فرزندش محمد باقر به امامت برگزیده شد. امام محمد باقر مانند پدرش از تندرستی و فعالیت سیاسی دوری جست، او آگاه به علوم روز و به خصوص فقه بود و جان راه پدر را در تدریس و تدوین مبانی فقهی شیعه پی گرفت. در دوران او گروهی از شیعیان که خواستار برخورد تندتر با امویان بودند و روش رهبری او را در برخورد با امویان مسالمت آمیز می دانستند به دور برادر پرشور او زید بن علی گرد آمدند و قیام خونین علیه هشام بن عبدالملک خلیفه اموی آغاز کردند، قیام ده ماه طول کشید و سرانجام شکست خورد. زید بن علی کشته شد، جنازه اش را در شهرها چرخاندند. از خاکستر این قیام دومین انشعاب در مذهب شیعه به وجود آمد، فرقه زیدیه. گرچه مدرکی در دست نیست که زید بن علی خود را امام می دانست و یا حتی اختلاف بنیادی با برادش محمد باقر داشت. مع هذا پیروانش او را به امامت قبول داشتند.

فرقه زیدیه علی رغم مخالفت شدید با بنی امیه از نظر افکار بسیار به سنی ها نزدیک بودند، شیعیان امامیه معتقد به قدسی و معصوم بودن و نیز موروثی بودن امامت بودند و حال آنکه زیدیه امامان را قدسی نمی دانستند و به موروثی بودن اعتقاد نداشتند و امام را در صورتی که نسب به حسن بن علی و یا حسین بن علی ببرد با توجه به صفات اخلاقی و مدیریت انتخاب می کردند. علی رغم مخالفت اصولی شیعیان امامیه با سنیان در دوران امامت علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق به علت عدم فعالیت سیاسی بنی امیه کاری به کار ایشان نداشتند. ولی زیدیه که برخلاف شیعیان به تقیه اعتقاد نداشتند و به پیروان خود تکلیف می کردند که عقاید خود را بازگو کنند، تحت فشار مداوم خلیفه قرار داشتند. زیدیه گروهی به شدت محافظه کار بودند. هرگونه بدعتی در دین را رد می کردند و از این جهت شباهت زیادی به خوارج داشتند. در دوران عباسیان نیز قیام آنان ادامه یافت و مهم ترین قیام تاریخی آنان در نیمه دوم قرن سوم هجری در کرانه های دریای خزر بود که عمدتاً شورشی دهقانی بود و بخش وسیعی از نواحی شمال

ایران را مدتها تحت کنترل داشتند قبل از آن که به شیعه امامیه پردازیم نخست به سومین انشعاب مهم شیعه یعنی اسماعیلیان و روش های مبارزاتی آنان اشاره کوتاهی می کنیم.

امام جعفر صادق فرزند چهارم خود موسی کاظم را به جانشینی خود انتخاب کرد. سه فرزند دیگر او اسماعیل، عبدالله و محمد به دفاع از حق امامت خود برخاستند. طرفداران اسماعیل سخت کوش تر از بقیه بودند، اسماعیل فرزند ارشد امام زودتر از او فوت کرد و پیروان او فرزند او محمد را به امامت انتخاب کردند، گرچه اسماعیل عملاً هیچ گاه امام نبود ولی فرقه به نام او نامیده می شود. اسماعیلیان رقیب نیرومند شیعیان امامیه بودند. اختلافات آنها تنها محدود به امامت نبود بلکه بسیار گسترده تر و عمیق تر بود. اسماعیلیان برای فرار از آزار خلفا تشکیلات زیرزمینی مخفی به وجود آوردند. تا آغاز قرن چهارم هجری اسناد مهمی در رابطه با فعالیت آنان در دسترس نیست. این دوره در تاریخ آنان معروف به دوران ستر (عربی به معنی پوشیده) است. اسماعیلیان بعدها دچار انشعاب شدند، گروهی از آنان بر سرتاسر شمال آفریقا و از جمله مصر مسلط شدند و خلافت فاطمی را بنیان گزارند و گروهی دیگر به صورت تشکیلات مخفی در ممالک اسلامی پراکنده بودند. آنها در دوران سلجوقیان مبارزه خونینی سازمان دادند. نخستین ترورهای سیاسی توسط آنان تحت رهبری حسن صباح انجام شد. مخفی کاری در تشکیلات اسماعیلیان آنقدر حساب شده و عمیق بود که پیروان آنان در سطح مردم عادی سال ها از انشعابی که اتفاق افتاده بود خبر نداشتند. آنها گروهی از مبلغین سخت کوش به نام داعی داشتند که ناشناس در تمام ممالک اسلامی تبلیغ می کردند و افراد را جذب می نمودند. اسماعیلیان بعدها الگویی برای مبارزات زیرزمینی و نیز ترورهای سیاسی شدند. گروهی از جان گذشته به نام فدائیان ترورها را انجام می دادند. در فهرست بلندبالای مقتولین، نام هشت سلطان و خلیفه و اتابک و بسیاری از مأمورین بلندپایه سلجوقیان و دستگاه خلافت به چشم می خورد. برگردیم به شیعه امامیه، جعفر صادق امام ششم شیعیان مانند پدرش از فعالیت سیاسی علنی پرهیز می کرد. او دانشمندی برجسته در علوم روز بود، ریاضیدان، منجم و مفسر قرآن. وی تدوین کننده و واضع فقه شیعه است. مورد احترام شیعیان نیز بود هم به علت این که از طرف مادری از نوادگان ابوبکر بود و هم به دلیل مراتب علمی و دانشی که از زمینه های مختلف داشت. در زمان او عباسیان به قدرت رسیدند. و چون او را رقیب بالقوه می دیدند، بسیار مراقب فعالیت هایش بودند. مذهب شیعه در دوران امامت علی بی حسین، محمد باقر و جعفر صادق فعالیت سیاسی اش محدود به جذب پیروان جدید و تدوین فقه شیعه بود. از شاگردان معروف امام جعفر صادق ابوحنیفه بنیانگذار مذهب حنفی، جابر بن حیان شیمیدان معروف و واصل بن عطا متفکر معتزله بودند. در دوران امام جعفر صادق تقیه به صورت اصلی در فعالیت های سیاسی شیعیان درآمد، تقیه یا اختفای عقلانی به شیعیان اجازه می داد که معتقدات و مذهب خود را در مواقع خطر کتمان کنند و حتی در این شرایط اگر لازم باشد تکالیف شرعی خود را انجام ندهند. تقیه مبتنی بر تفسیر و تعبیر یکی از آیات قرآن است (آنچه در ضمیر دارید پنهان کنید و یا آشکار کنید، خدا می داند) شیعیان با استناد به این آیه اعتقادات خود را مخفی می کردند. در بین سنی ها حنفیان نیز تا حدودی این اصل را اجرا می کردند، ولی بقیه سنی ها تقیه را حتی اگر زندگی آنها در خطر بود جایز نمی شمردند. البته سنیان به دلیل این که در اکثریت بودند نیاز ی به اختفای عقاید خود نداشتند. تقیه از عواملی بود که سبب شد شیعه امامیه مانند سایر فرق شیعه محدود نماند و رشد کند. پس از وفات امام جعفر صادق فرزندش موسی کاظم جانشین او شد، علی رغم عدم فعالیت سیاسی توسط هارون خلیفه عباسی به زندان افتاد و بنا به روایت در زندان مسموم شد و در گذشت. در دوران امامت امام رضا فرزند موسی کاظم، عباسیان به علت بحران مشروعیت و شورش های گسترده، به دنبال کسب حمایت شیعیان میانه رو بودند. مأمون به عنوان یک مانور سیاسی، امام رضا را به ولیعهدی انتخاب کرد. ولی از آنجا که سنیان در بغداد سر به شورش برداشتند، این اتحاد دیری نپائید. بنا به روایت، به فرمان مأمون امام رضا

را زهر دادند ولی مأمون با ظاهرسازی در مرگ او گریست و تدفین باشکوهی برای او برگزار کرد و همزمان رابطه خود را با شیعیان میانه رو گسست. در دوران امامت سه امام بعدی یعنی محمد تقی، علی النقی و حسن عسگری، تزییقات عباسیان نسبت به شیعیان شدیدتر شد. هر سه امام مدت های مدیدی به زندان افتادند و سرانجام مسموم شدند. مهدی آخرین امام شیعیان به روایتی شش ساله بود که غیبت خود را آغاز کرد. به باور شیعیان مهدی موعود بر می گردد و دنیا را پر از عدل و داد می کند. پس از غیبت امام دوازدهم به مدت شصت سال تا سال 329 هجری جانشینانی به عنوان نایب خاص در رأس شیعیان امامیه قرار داشتند و نایب امام غایب بودند. نایب چهارم علی بن محمد سامرائی به هنگام مرگ جانشینی برای خود تعیین نکرد و به این ترتیب دوران غیبت کبری آغاز شد. اعتقاد شیعیان به بازگشت مهدی موعود سبب شد که مدعیان زیادی به نام مهدی ظهور کنند و انشعابات جدی در مذهب شیعه به وجود آید. در سده های میانی و به خصوص در دوران امویان و عباسیان خلفا در هر زمینه ای که شکست می خوردند و یا هر ناکامی را به گردن شیعیان می انداختند و دست به قتل عام طرفداران آنها می زدند. به این ترتیب آنها را سپربلای بی کفایتی خود می کردند. بنابراین برای شیعیان مسئله مبارزه مطرح نبود، بیشتر مسئله بقا مطرح بود تا گرفتن قدرت و سرنگونی خلافت، گرچه این مسئله سبب نشد که از فرصت های تاریخی بهره نگیرند.

"پیروزی شیعیان در ایران"

پس از حمله هولاکوخان مغول، شکست اسماعیلیان در ایران سبب نفوذ و گسترش شیعیان امامیه شد. نهضت های مردمی در ایران عموماً در پوشش تشیع و یا تصوف بود. بخش عمده ای از این شورش ها ناشی از بهره کشی و ظلم فاتحان به خصوص مغولان بود. در دوره مغولان به علت این که حساسیتی نسبت به ادیان نداشتند، شیعیان فرصت تبلیغ و نیز جذب طرفدار را پیدا کردند. تا آغاز قرن نهم هجری بیشتر ایرانیان سنی بودند. شیعیان معمولاً در حاشیه شهرها و روستاها به کشاورزی و سایر مشاغل پائین تر اشتغال داشتند. در قرون وسطی برای مبارزه با اجحاف و مالیات های کمرشکن حکومت ها عملاً محدوده ایدئولوژیکی جز دین باقی نمی ماند و مذهب شیعه تمامی عناصر برای شورش علیه حکومت ها را در خود داشت. بازمانده مرام های اشتراکی و مساوات طلبانه برگرفته از مزدکیان و خرمدینان. آرمان های با اوهام درآمیخته قرمطیان. باور به امام زمان و امید به ظهور او که برقرار کننده عدل و مساوات خواهد بود.

زهد صوفیان که ثروت را نکوهش می کرد و سرانجام واقعه کربلا که ایستادگی در برابر ظلم را به صورت محور شیعه درآورده بود. در سده های میانی جنبش های متعددی توسط شیعیان به وقوع پیوست که منجر به استقرار دولت های شیعی در شمال ایران شد. ولی بقیه مناطق ایران کماکان تحت سلطه سنیان بود. نهضت صفویان به علت نتایجی که به بار آورد مهم ترین نهضت شیعه شناخته می شود. صفویان که صوفیان و درویشان در رأس آن قرار داشتند و بانی آن شیخ صفی الدین اردبیلی بود. به کمک قبایل جنگجو و صحرانشینان ترک، آذربایجان را متصرف شدند. نفوذ قبایل جنگجو، ویژگی های صوفیانه صفویه را تغییر داد. آنها ضمن بر خورداری از ظاهر صوفیانه، صفات صوفیان یعنی صلح طلبی و ساده زیستی را نداشتند. آن روی سکه متعصبینی سنی شدند و جهاد و جنگ با کفار شعار آنها شد. سلسله صفویه ترکیبی شد از مراد و مریدی و شوالیه گری. اسماعیل صفوی با یاری قزلباشان در سن ۱۲ سالگی دولت آق قویونلو را شکست سختی داد و نخستین حکومت شیعی را بنیان نهاد. نخستین اقدام او دستور خطبه خواندن به

نام دوازده امام و لعن سه خلیفه اول بود. در زمان صفویه نفرت بین شیعه و سنی چنان زیاد شد که امکان همزیستی مسالمت آمیز بین آنها عملاً از بین رفت. ویژگی دیگر این دوران قدرت گرفتن طبقه روحانیت بود و عملاً سلاطین صفوی برای خود شریک در قدرت تراشیدند. آنها برای ساخت و پرداخت ایدئولوژی شیعه از روحانیون شیعه لبنانی درخواست کمک کردند و تعداد زیادی از آنان به ایران مهاجرت کردند. از جمله شیخ علی کرکی از لبنان به دعوت شاه طهماسب به ایران می آید و شاه طهماسب طی فرمانی او را شیخ الاسلام و نایب امام زمان می نامد و به لشکریان و دیوانیان دستور می دهد که اوامر ایشان را در هر زمینه ای اجرا نمایند. گرچه شاهان صفوی در مورد مسائل مذهبی هم حرف آخر را می زدند و رهبر مذهبی کشور هم بودند ولی در اواخر دوره صفویه روحانیون قدرتی هم اندازه سلطنت به دست آورده بودند. دوران صفویه دوران اقتدار شیعه بود، دوره ای که برای نخستین بار یک حکومت شیعی بر سرتاسر ایران مسلط شد.

"روحانیت"

روحانیت در دوران افشاریه و زندیه ضعیف تر شد ولی در دوران قاجاریه قدرتمندتر به صحنه بازگشت. علت اصلی بازگشت آنها نیاز قاجاریه به مشروعیت بود و روحانیت با تأیید سلاطین قاجار این مشروعیت را برای آنها تضمین می کرد. مجتهدین در دوره فتحعلیشاه گرچه مشروعیت سلطنت او را تأیید کردند ولی ادامه سلطنت را مشروط به تأیید مجتهدین عادل نمودند. حتی ملا احمد نراقی که گوشه چشمی به نظریه ولایت فقیه داشت، سلطنت او را تأیید نمود. بسیاری را نظر بر این است که مجتهدین از طرح ولایت فقیه بیشتر به عنوان برگ برنده ای برای موازنه سیاسی بین روحانیت و سلطنت استفاده می کردند. به این ترتیب روحانیت در زمان فتحعلیشاه عملاً شریک قدرت بود. بدون این که مسئولیتی داشته باشد و یا پاسخگو باشد طرح اولیه ولی فقیه که از طرف روحانیت مطرح بود عمدتاً برگرفته از روش صوفیان بود که اطاعت کامل و پیروی بدون قید و شرط از مشایخ و اولیا خود داشتند. جنگ های ایران و روس نقطه عطفی در نشان دادن قدرت روحانیت در امور مملکت بود. شاه برای جنگ با روس ها نیازمند حمایت مردمی بود و روحانیت با اعلام جهاد و جنگ علیه کفر حمایت مردمی را فراهم می آورد. نیاز شاه به پشتیبانی سبب شد که با روحانیت در باره مسائل جنگ مشاوره کند. به این ترتیب نفوذ آنان به حدی رسید که در مسائل مهم و تصمیم گیری های مملکتی نظر آقایان مراعات می شد. درحقیقت روحانیت حکم دکان دو نبشی را داشت که یک نبش آن به حکومت و نبش دیگرش مردم بودند. برای همین همیشه فاصله خود را با حکومت حفظ می کرد و مردم در مواردی که مورد ظلم دولتیان قرار می گرفتند، برای شکوه و شکایت به آنها رجوع می کردند. شکست سخت ایران در جنگ های ایران و روس علی رغم آنکه روحانیت در شعله ور کردن آن نقش داشتند نه تنها اثری بر قدرت آنها نکرد بلکه با استناد به احکام و نیابت امام زمان قدرت خود را گسترش هم دادند. در شهرها، مجتهدین هم در حکومت سهیم بودند و هم نقش اپوزیسیون را بازی می کردند. در جامعه ای که احزاب وجود نداشت روحانیت به علت شبکه بسیار کارآمد خود مهم ترین تشکل سیاسی کشور محسوب می شد. این تشکل قوام یافته مورد اعتماد مردم هم بود و به این ترتیب عملاً قدرت بسجج کردن و به صحنه آوردن مردم را داشت. البته تا آنجا که رقابت و نزاع های سیاسی بین خودشان مانع این کار نمی شد. قدرت روحانیت در زمان قاجاریه تنها سیاسی نبود. در محاکم عدلیه و دادگاه های شرع عملاً قوه قضائیه رانیز در اختیار داشتند. البته باید توجه داشت روحانیت به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم داشت در بسیاری موارد فشارهای وارده به اقشار مردم از ناحیه حکومت را به بالا منتقل می کرد و با ایفای نقش اپوزیسیون بسیار فعال می

شد. همانگونه که قبلا اشاره شد، در سده های میانی مبارزه بدون خشونت کمتر دیده می شود. ولی در تاریخ معاصر ایران از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به بعد با استفاده از سنت های مذهب شیعه چندین جنبش و مبارزه سیاسی بدون استفاده از خشونت با موفقیت به پیروزی رسید. با این که واقعه تنباکو در خارج از بحث این مطلب است ولی از آنجا که این جنبش نخستین چالش مردم با استفاده از شیوه های مبارزه بدون خشونت در ایران بود به طور خلاصه به آن می پردازیم و سپس توضیح خواهیم داد که چگونه این شیوه ها پخته تر و کارآتر در انقلاب مشروطیت به کار گرفته شد

"واقعه تنباکو"

ناصرالدین شاه در سفر انگلیس امتیاز انحصار تنباکو را به شرکت انگلیسی رژی واگذار می کند. این امتیاز تا آنجا یک طرفه است که افرادی در داخل دولت انگلیس اعلام نارضایتی می کنند. در رقابت تنگاتنگ انگلیس و روسیه، با این قرارداد انگلیس دست بالا را پیدا می کند و طبعاً روس ها به شدت نگران و ناراضی می شوند. ماجرای این انحصار در داخل به درگیری طرفداران روس و انگلیس و نیز رقابت بین کامران میرزا نایب السلطنه و امین السلطان صدراعظم دامن می زند. کامران میرزا نایب السلطنه فرزند ناصرالدین شاه به روس ها نزدیک است و امین السلطان که از موافقین قرارداد است به انگلیس ها. نایب السلطنه از طریق میرزا حسن آشتیانی از مجتهدین به نام تهران و حاج محمد کاظم امین التجار نخستین اعتراضات را علیه قرارداد علنی می کند. انحصار تنباکو از چند جهت مورد اعتراض قرار می گیرد. از جهت آزادیخواهان و ملیون به خاطر منافع ملی، از ناحیه تجار به خاطر این که منافع آنها را به خطر می اندازد و از ناحیه روس ها به خاطر رقابت با انگلیس و سرانجام فرصتی در اختیار رقیب نیرومند امین السلطان، کامران میرزا می گذارد که او را تضعیف کند. بخش عمده ای از روحانیت نیز که منافع در زمین های وقفی و یا املاک خود دارند، علیه انحصار فعال می شوند. میرزا حسن آشتیانی از میرزا حسن شیرازی مجتهد اعلم آن دوره استمداد می کند، امین التجار فتوایی از میرزای شیرازی رو می کند که در آن استعمال دخانیات را در حکم محاربه با امام زمان می داند. فتوای میرزای شیرازی وضع را دگرگون می کند. ورود بالاترین مرجع تقلید زمان، مردم را به صحنه می آورد. دستجات در خیابان ها راه می افتند، علیه قرارداد شعار می دهند، قلیان ها را می شکنند و حتی در حرم ناصرالدین شاه زنان از کشیدن قلیان دست می کشند. آن بخش از روحانیت که از امین السلطان حمایت می کردند و در رأس آن بهبهانی قرار داشت، عقب نشینی می کنند. به این ترتیب بهره برداری زیرکانه مخالفین از قدرت روحانیت، ادامه انحصار را با دشواری روبرو می کند. میرزای شیرازی در ابتدا از تأیید و یا تکذیب فتوا خودداری می کند تا اگر نهضت شکست خورد منکر شود ولی پس از عقب نشینی شاه و انحلال انحصار، مسئولیت را می پذیرد. یحیی دولت آبادی معتقد است که در اصل ناصرالدین شاه هم در زمینه سازی دست داشته است. او پس از آن که رؤی دفتر بزرگی در تهران تأسیس کرد و سپس دامنه فعالیت خود را به شهرستان ها هم گسترش داد و شروع به مداخله در همه امور کرد از کرده خود پشیمان شد و کامران میرزا با اجازه او اعتراضات را سازماندهی کرد. در هیجان عمومی ناشی از فتوا، عناصر ملی سطح خواسته ها را بالاتر برده و متقاضی ممنوعیت هر نوع انحصار خارجی شدند که مخالفت شدید روس و انگلیس را در پی داشت. دولت حکم تبعید میرزای آشتیانی را صادر کرد، بلوا بالا گرفت و مردم به طرف ارگ دولتی سرازیر شدند. شایع شد که فتوای جدیدی برای جهاد با دولتیان داده شده است. اوضاع از کنترل خارج شد و در تیراندازی ارگ دولتی تعدادی کشته شدند. مردم جنازه ها را بر دست گرفتند و به سمت خانه میرزای آشتیانی راه افتادند و در آنجا متحصن شدند. شاه که احساس خطر کرده بود،

دولت انگلیس را قانع کرد که قرارداد لغو شود و خسارت رژی را دولت ایران پرداخت کند. واقعه تنباکو از این نظر در تاریخ ایران مهم است که سرآغاز استفاده از اعتقادات مذهبی مردم برای منافع سیاسی و در این مورد به طور اخص برای منافع ملی نیز بود. واقعه تنباکو شروع مبارزات بدون خشونت هم بود. گرچه زمینه سازی اولیه توسط دربار و دولتیان انجام شد ولی پس از مردمی شدن جنبش و روشن شدن ابعاد مختلف قرارداد خفت بار رژی و انحصارات خارجی، سیاستمداران و روحانیون تمام نیروی خود را برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن جنبش به کار بردند و کوشش کردند خواسته های مردم را در همان سطح انحلال قرارداد رژی محدود کنند و به طور مقطعی موفق هم شدند. روحانیونی که از آغاز جنبش در کنار امین السلطان بودند و با سیاست های دولت انگلیس همراه بودند برای مدتی منزوی شدند. ولی آنان که از جنبش حمایت کردند تبدیل به روحانیون رده اول تهران شدند. جنبش تنباکو گرچه توسط دولتمردان و سیاستمداران صحنه گردانی شد ولی عملاً راه و روشی را بدعت گذاشت که بعدها بارها در جنبش های اجتماعی ایران به کار گرفته شد. بست نشستن، فتوای تحریم، بستن بازار، بردوش گرفتن جنازه ها و تحریک مردم، گرچه روش هایی بود که قبلاً سابقه داشت ولی برای نخستین بار به صورت مؤثر برای پیشبرد یک هدف سیاسی خاص مورد استفاده قرار گرفت. پخش شب نامه نیز در این دوره بود که عمومیت یافت. پست در آن زمان تازه در تهران شروع به کار کرده بود و شب نامه ها به طور منظم توسط پست توزیع می شد. از نکات جالب این است که بعد از پیروزی جنبش، شب نامه هایی که به صورت گسترده در تهران توزیع شد علیه میرزای آشتیانی و فضل الله نوری بود که از رهبران جنبش محسوب می شدند.

"انقلاب مشروطه"

انقلاب مشروطه حاصل سی سال روشنگری ترقیخواهان و روشنفکرانی بود که نگاه به مدرنیته و غرب داشتند. به عبارت دیگر درونمایه آن مذهبی نبود، گرچه از همه اهرم های مذهب شیعه و نیز اعتقادات دینی برای دگرگونی در حاکمیت بهره گرفت. در حقیقت در زمینه استفاده از احساسات مذهبی برای بسیج کردن و به صحنه آوردن مردم، انقلاب اسلامی دنباله رو انقلاب مشروطیت است. مساجد ماند شبکه گسترده اطلاع رسانی و افشاگری عمل می کرد و از پایتخت گرفته تا دورترین دهات ایران تنها مکان هایی بودند که مردم دورهم جمع می شدند و عزاداری می نمودند در مجالس مذهبی روضه خوانی و عزاداری با چاشنی سیاست و وقایع روز در هم می آمیختند. به خصوص هرگاه به علت فشار دولت تحرک مردم دچار رکود می شد، در ماه رمضان و محرم که شور مذهبی مردم در اوج بود دوباره مبارزات بالا می گرفت. جالب است همانطور که در پی خواهد آمد در جنبش مشروطیت در رأس هم مخالفین و هم موافقین، روحانیون بودند و این دو گروه برای مبارزه با همدیگر از مذهب استفاده می کردند، اینک به اوضاع و احوال کشور در آستانه انقلاب مشرووعیت می پردازیم.

ناصرالدین شاه برای پرداخت غرامت به کمپانی انگلیسی در واقعه تنباکو از دولت انگلیس قرض گرفت. این قرض آغاز استقراض از دولت های خارجی شد که بعد ها منجر به زلزله های سیاسی در حکومت قاجار گردید، ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای کرمانی که تحت تأثیر شدید سیدجمال الدین اسدآبادی بود کشته شد و پسرش مظفرالدین شاه به سلطنت رسید. مظفرالدین شاه پس از چندی امین السلطان را خلع و امین الدوله را صدراعظم کرد. امین الدوله دست به یک سری اصلاحات زد، انجمن معارف را تأسیس کرد. مدارس جدید را بازگشایی نمود، نخستین روزنامه سراسری در زمان او منتشر شد، مقررات جدید گمرکی وضع کرد و تغییرات اداری بنیادی انجام داد، بخشی از روحانیت به مخالفت شدید با او برخاست و آنچه در توان داشت برای عزل او انجام داد

ولی به علت پشتیبانی ترقیخواهان کاری از پیش نبرد، شاه برای سفر به اروپا نیاز به پول داشت و خزانه مملکت خالی بود امین الدوله تلاش کرد از کشورهای اروپائی و به خصوص انگلیس وام بگیرد. انگلیس ها در ازاء وام خواستار امتیاز گمرک شدند و بدتر از آن می خواستند پرداخت های گمرکی در اختیارشان باشد، امین الدوله به این شرایط رضایت نداد، شاه دوباره به سراغ امین السلطان رفت و او را به صدارت برگزید، امین السلطان برای استقراض با روس ها وارد مذاکره شد، روس ها وام را در اختیار ایران گذاشتند، مشروط بر آن که ایران حق نداشته باشد بدون موافقت روس ها از کشور دیگری وام بگیرد، شرایط خفت بار این وام معترضین واقعه تنباکو را بار دیگر به صحنه آورد، در پی شکست دولت روسیه از ژاپن موجی از هیجان و شادی ایران را فرا گرفت، در داخل روسیه تظاهرات و ناآرامی های سیاسی بالا گرفت، و این اخبار با مقادیری اغراق در روزنامه های ایران منعکس می شد، ژاپن در نظر مردم ایران کشوری بود که در اثر تحولات سیاسی توانسته بود از یک کشور عقب افتاده به یک کشور صنعتی تبدیل شود و روسیه را که از قدرت های بزرگ جهان بود شکست دهد، همزمان درگیری ارامنه و مسلمانان در قفقاز که به کشتار تعدادی از مسلمانان انجامید بر نفرت ایرانیان از روس ها دامن زد و ناتوانی دولت ایران در اعتراض به این کشتار مزید بر علت شد. همه جا صحبت از قانون و انتقاد از دولت بود. شاه امین السلطان را که پس از ماجرای خفت بار وام از روس ها به آنها نزدیک شده بود عزل کرده و عین الدوله را به صدارت برگزید. عین الدوله به شیخ فضل الله نوری و امام جمعه تهران نزدیک بود و این گروه روحانیون که با روحانیت نزدیک به امین السلطان رقابت سختی داشتند دست آنها را از امور دولتی کوتاه کردند. طرفداران امین السلطان به سرکردگی سید عبدالله بهبهانی در ماه محرم در منابر شروع به بدگوئی و انتقاد از دولت کردند. رقابت سیدعبدالله و شیخ فضل الله برای مقام روحانیت اول تهران پای دولت را به دعوی این دو کشانید. اتفاقی که در این زمان افتاد بهانه خوبی به سید عبدالله داد. موسیو نوز بلژیکی که رئیس گمرکات بود در یک مهمانی بآلباسکه عمامه و عبا پوشیده بود. عکسی از وی به دست مخالفین دولت افتاد. این عکس را تکثیر کرده و در مساجد توزیع کردند و به بهانه توهین به روحانیت در منابر خواستار اخراج نوز شدند. فریاد "وا اسلاما" بلند شد و طرفداران سیدعبدالله چنان جوی ایجاد کردند که روحانیون جبهه مخالف هم مجبور شدند برای دفاع از روحانیت با طرفداران سیدعبدالله همراه شوند. جبهه متحد روحانیت علیه نوز وارد عمل می شوند. تجار هم که به خاطر منافع خود دل خوشی از گمرک و نوز ندارند در حضرت عبدالعظیم دست به تحصن می زنند. دولت با برکناری نوز تحصن را به پایان می رساند و بهانه را از دست مخالفین می گیرد. در ماه رمضان مخالفین شکست روس از ژاپن را بهانه می کنند و از قدرت ملت می گویند. از فساد حاکمین و نیز بی قانونی انتقاد شدید می کنند. دامنه انتقادات را به روحانیون نزدیک به حکومت هم گسترش می دهند. در پشت صحنه آزادیخواهان و روشنفکران خط می دهند و در منابر روحانیون زیرکانه از هر واقعه ای از ضرب و شتم یک روحانی در کرمان تا اهانت به یک روحانی در جاده قم بهره گرفته و نفت به آتش هیجانان عمومی می ریزند. اینک ورد زبان مردم دیکتاتوری و بی قانونی است و اینکه چگونه ژاپن در سایه عدالت و قانون به یک قدرت جهانی تبدیل شد. از وقایع جالب دیگری که مردم را عملاً به صحنه کشاند، ماجرای ساختمان بانک استقراضی ایران و روس ها زمینی را که قبلاً قبرستان بوده می خردند و با پرداخت پول به شیخ فضل الله اجازه شرعی یک مجتهد را برای احداث ساختمان دریافت می کنند. در عملیات ساختمانی چند جنازه از خاک بیرون آورده می شود. روحانیون مخالف که فرصت مناسبی برای ضربه زدن به رقیب اصلی خود یعنی شیخ فضل الله پیدا می کنند، مردم خشمگین را تحریک می کنند و مردم در فاصله یک ساعت بنا را ویران و مصالح ساختمانی را غارت می کنند. دولت که هراس از شورش بزرگ دارد عملاً واکنشی نشان نمی دهد ولی با فرستادن واسطه به خانه سید عبدالله از او برای آرام کردن مردم استمداد می طلبد، سید عبدالله حاضر به مصالحه می شود ولی سید محمد طباطبائی

روحانی آزادیخواه که فعالانه به جناح مخالفین پیوسته است در جواب واسطه های دولت موضوع حصول امنیت برای عامه مردم را مطرح می کند. موضوعی که علی رغم ابهام موجود در آن نشان از یک تحول سیاسی عمیق یعنی، تغییر روش حکومتی دارد.

"واقعه مسجد شاه"

قند به دلیل ناآرامی های روسیه گران می شود و دولت در ظاهر برای مبارزه با گران فروشی ولی در عمل برای زهر چشم گرفتن از مخالفین تعدادی از تجار عموماً بی گناه را به فلک می بندد. در بازار ناآرامی شروع می شود. معترضین و خانواده تجار به مسجد شاه می روند و به امام جمعه تظلم می کنند. امام جمعه که از وابستگان به دربار است کاری نمی کند. سیدعبدالله و جمعی از روحانیون و بازاریان در مسجد شاه بست می نشینند و به این ترتیب مخالفین از نادانی علاءالدوله حاکم تهران نهایت استفاده را می برند، شورش تمام شهر را در بر می گیرد. مسجد شاه پایگاه مخالفین می شود. عوامل حکومت شبانه با تباری با امام جمعه به مسجد شاه حمله می برند. معترضین را مورد ضرب و شتم قرار داده و از مسجد بیرون می کنند. این دومین اشتباهی بود که وقایع را شتاب داد. فردای آن روز روحانیون مخالف به شاه عبدالعظیم می روند و در آنجا بست می نشینند. مردم دسته دسته به آنها می پیوندند، سطح مطالبات بالاتر می رود. برای اولین بار در عریضه ای به شاه عملکرد صد ساله قاجاریه را زیر سؤال می برند، حاکمیت استبدادی ایران را با کشورهای خارجی مقایسه می کنند، خواستار تأسیس عدالتخانه می شوند. خواسته هایی که در تاریخ ایران بی سابقه بود. در تحصن اعتراضی شاه عبدالعظیم خطوط صف بندیها پر رنگ تر شده بود، در یک جناح آزادیخواهان به رهبری طباطبایی و بهبهانی در حالی که در پشت صحنه جمعی از روشنفکران چون ملک المتکلمین و دولت آبادی صحنه گردان بودند، و در جناح دیگر روحانیون وابسته به دربار و دولتیان.

متحصنین از یحیی دولت آبادی می خواهند که از طریق سفیر عثمانی، تظلم و خواسته های آنها را به عرض شاه برساند. خواسته های آنها شامل عزل علاءالدوله، برداشتن حق تمبر از نامه های روحانیون و چند مورد بی اهمیت دیگر بود. دولت آبادی که خواسته ها را بسیار پیش افتاده و ابتدائی می بیند بدون اطلاع آقایان جمله کلی "اصلاح کلیه امور و رعایت حقوق علما" را به عریضه می افزاید. شاه در مورد این جمله توضیح بیشتر می خواهد ولی در مورد بقیه خواسته ها موافقت می کند. یحیی دولت آبادی طباطبایی را قانع می کند برخاسته ها تأسیس عدالتخانه و نیز مجلس مشورتی را اضافه کنند و بدین ترتیب جنبش دموکراسی خواهی وارد مرحله جدیدی می شود.

شاه با تقاضای تأسیس عدالتخانه موافقت می کند ولی صدراعظم به بهانه های مختلف اجرای آن را به تعویق می اندازد. روحانیون طرفدار جنبش به خصوص بهبهانی و طباطبایی هر چند گاه مسئله تأسیس عدالتخانه را پیگیری می کنند ولی برای این که رابطه شان با دولت به هم نخورد سماجت زیادی نمی کنند و وعده های دولت را که مشغول کار کردن بر روی اساسنامه آن هستیم را می پذیرند. عوامل آزادیخواه پشت صحنه با نشر شب نامه ها و وادار کردن مردم به پیگیری و عریضه نویسی نمی گذارند مطالبات معوق بماند و به این ترتیب رهبری جنبش از طرف مردم برای پیگیری خواسته ها تحت فشار قرار می گیرد.

احتشام السلطنه از رجال خوشفکر که از سفر فرنگ برگشته با یحیی دولت آبادی و ملک المتکلمین متحد شده و مصمم می شوند تا سید محمد طباطبایی و عین الدوله را که کدورت شخصی دارند آشتی دهند و تأسیس عدالتخانه را که عین الدوله در آن کارشکنی می کند عملی سازند. با همت این سه نفر ملاقات برگزار می شود و عین الدوله پس از هماهنگی با طباطبایی دعوت

نامه ای برای علما و تجار می فرستد تا در جلسه ای از بین خود افرادی را برای نوشتن اساسنامه عدالتخانه انتخاب کنند. شاه به علت مریضی در تصمیم گیری ها دخالت ندارد. عین الدوله در ظاهر خود را همراه آزادیخواهان نشان می دهد به طوری که مردم فکر می کنند که موافق با آزادیخواهان است و این ولیعهد محمد علی میرزا و جمعی از درباریان هستند که مخالفت می کنند. کندی در نوشتن اساسنامه و امروز و فردا کردن عین الدوله کم کم نیات او را نشان می دهد. لحن شب نامه ها علیه عین الدوله گزنده تر می شود و به طور منظم شب ها در شهر توزیع می شود. تیم عملیاتی آزادیخواهان در مورد کار شکنی های صدراعظم افشاگری و مردم را تشویق می کند که روحانیون مخالف دولت را برای پیگیری تأسیس عدالتخانه تحت فشار بگذارند، عین الدوله مقررات رفت و آمد شبانه می گذارد. در ظاهر برای حفظ امنیت ولی عملاً برای جلوگیری از توزیع شب نامه ها که به صورت حربه نیرومندی در دست مخالفین در آمده است و نیز در صورتی که بخواهند کسی را دستگیر کنند مردم مانع نشوند.

"عزل عین الدوله و فرمان مشروطیت"

عین الدوله شمشیر را از رو می بندد. دستور می دهد به مخالفین یورش ببرند. چندین نفر از نویسندگان و توزیع کنندگان شب نامه ها را دستگیر و تبعید می کند. برای ترساندن مخالفین طراز اول مانند سید عبدالله به خانه نزدیکان آنها یورش می برند. دولت موفق می شود تا حدودی فضای ترس و ارباب به وجود بیاورد و آرامش نسبی در شهر برقرار کند. ولی این سکوت و آرامش دیری نمی پاید. در دهه فاطمیه که مساجد مملو از جمعیت عزادار می شود و عاظ تا می توانند بد دولت را می گویند و به خصوص عین الدوله را بزرگترین سد راه تأسیس عدالتخانه و آزادی می دانند و او را طعن و لعن می کنند. مأمورین شبانه دو نفر از وعاظ را دستگیر می کنند و وقتی روز بعد می خواهند حاج محمد ساعتی از روحانیون مخالف را دستگیر کنند مردم و طلاب مانع می شوند. زدو خورد می شود و در جریان درگیری مردم به قراول خانه هجوم می برند و حاج محمد را آزاد می کنند. در تیراندازی مأمورین سید طلبه ای کشته می شود. مردم جنازه سید را بر سر دست می گیرند، پیراهن خون آلود او را بر سر چوب کرده و قرآن بر آن می بندند. هزاران نفر دنبال جنازه راه افتاده، کاه بر سر می ریزند و زاری کنان به سمت بازار می روند. بازاریان دکان ها را می بندند و همراه جمعیت به مسجد جامع می روند، وقایع سرعت شگفت آوری به خود می گیرد. روحانیون مخالف در مسجد جمع می شوند، مسجد تبدیل به کانون عزاداری می شود، مردم دسته دسته به مسجد می آیند و به عزاداری می پردازند و به قول دولت آبادی زن ها که رقت قلب خود را دارند بلکه دستور هم داده می شود که بیشتر ناله و زاری کنند. رهبری جنبش استادانه از کشته شدن سید اولاد پیغمبر برای تهییج مردم بهره برداری می کند. دولتیان که احساس می کنند اوضاع از کنترل خارج می شود مسجد را محاصره می کنند که کسی وارد نشود و از مردم می خواهند که از مسجد خارج شوند. مردم مقاومت می کنند و چند تن از سادات با قرآن جلوی مأموران می روند با این خیال که به آنها تیراندازی نمی کنند. مأمورین ابتدا چند تیر هوایی شلیک می کنند و چون سادات عقب نشینی نمی کنند، به سمت آنها تیراندازی می کنند. چند نفر کشته می شوند. رهبری جنبش که از سبعیت مأمورین غافلگیر شده از مردم می خواهد که مسجد را ترک کنند. پس از این که جمعیت مسجد را ترک می کنند خود آنها در مسجد باقی مانده و دولت را تهدید می کنند که ایران را ترک کرده و به عتبات می روند. آنها ابتدا به ابن بابویه و سپس به قم می روند، دولت بازاریان را وادار به باز کردن دکان ها می نماید. اوضاع آرام می شود و دولت ظاهراً بر اوضاع مسلط است. یک هفته بعد چند نفر از طلاب به سفارت انگلیس می روند و در آنجا متحصن می شوند. ظاهراً این طلاب از طرفداران بهبهانی و این عمل به

دستور او بوده است، روز بعد حدود ۵۰۰ نفر از تجار و طلاب به آنها می پیوندند. و جالب است که به نظر می رسد سفارت هم انتظار این تحصن را داشته و مقدمات کار را از قبل فراهم نموده بود. هر صنف برای خود چادری در باغ بزرگ سفارت برپا می کند. تعداد متحصنین به بیست هزار نفر می رسد. آنها از بین خود نمایندگان انتخاب می کنند و شورایی برای نظم امور تشکیل می دهند. همگی از مقررات وضع شده توسط شورا اطاعت می کنند. شورا از طریق شارژدافر انگلیس از شاه تقاضای بازگشت روحانیون، تأسیس عدالتخانه و امنیت جانی برای فعالین سیاسی می کند، دولت در جواب کماکان از شیوه همیشگی یعنی وعده و دفع الوقت استفاده می کند. نمایندگان که از ناحیه دولت ناامید می شوند به تدریج مواضع سخت تری اتخاذ می کنند و برای نخستین بار زمزمه مشروطیت و مجلس شورا مطرح می شود. شاه عده ای از تجار را برای گفتگو با بست نشینان به سفارت می فرستد. نمایندگان حاضر به گفتگو نمی شوند و تاجر که قلبا با مخالفین هستند خبر شکست مذاکرات را به عین الدوله می دهند. ضمن آن که او را در جریان خواسته جدید مخالفین یعنی تأسیس مجلس شورا می گذارند. تلگراف طولانی از طرف محمد علی میرزا ولیعهد از تبریز برای شاه ارسال می شود که در آن از او می خواهد که به خاطر یک نفر سلطنت را قربانی نکند و بهتر است که عین الدوله را عزل کند. شاه عین الدوله را عزل و مشیرالدوله را مأمور تشکیل کابینه می کند. در ماجرای بست نشینی در سفارت نقش دولت انگلیس بسیار مهم بود، آنها از مشروطیت و محدود کردن قدرت شاه حمایت کردند. به دلیل این که می دانستند شاه در آستانه مرگ است و جانشین او محمد علی میرزا به روس ها نزدیک است و اگر قدرت او محدود نشود سیاست انگلیس در ایران صدمات فراوان خواهد خورد و رقیب آنها یعنی دولت روسیه دست بالا را خواهد داشت. هسته اصلی فعالین سیاسی از این موضوع اطلاع داشتند و به قول دولت آبادی حواسشان جمع بود که از داروی پناه بردن به اجنبی زیاد استفاده نشود. شاه دو روز قبل از مرگش فرمان مشروطیت را امضاء کرد. روحانیون پیروزمندانه از قم بازگشتند و مقدمات تشکیل مجلس را فراهم آوردند. مجلسی که مردم آن را شفای همه دردها می دانستند و امیدهای زیاد به آن بسته بودند و نمی دانستند که تازه اول راه است. انقلاب مشروطیت از نظر سازماندهی مبارزه با حکومت برای دموکراسی در تاریخ ایران، اولین بود، روشنفکران نزدیک به سی سال روشنگری کردند. کاستی های حکومت ایران را در مقایسه با حکومت های غربی به مردم شناساندند. روشنفکران ایرانی در این دوره از دو جبهه تحت فشار بودند. از جبهه حکومتیان برای این که هر نوع تغییر در روش حکومتی اقتدار آنان را به خطر می انداخت و از ناحیه بعضی از روحانیون که اساسا از نگاه به غرب دل خوشی نداشتند و معتقد بودند هرگونه تحولی در ساختار قدرت، موقعیت آنان را تضعیف می کند. شاید به همین دلیل بخش عمده ای از تلاش ترقی خواهان این بود که روحانیت را متقاعد کنند که مدرنیته با اسلام سازگاری دارد.

شکافی که در زمان مشروطیت در روحانیت به وجود آمد، دشواری های فراوان برای جنبش به بار آورد. شیخ فضل الله که سردمدار مخالفین مشروطه بود، مشروعه را در مقابل مشروطه علم کرد، او سرانجام جانش را بر سر مخالفت با مشروطیت گذاشت. ولی مشروعه مورد نظر او چندین دهه بعد در جریان انقلاب اسلامی در ایران به قدرت رسید.

"نتیجه" گروهی از مورخین مذهب شیعه را مذهب اعتراض می دانند. این اعتراض نهفته درباور شیعیان بیشتر ناشی از نگاه شیعیان و سنیان به نبوت و امامت است. فقهای سنی دایره نبوت را پس از وفات پیغمبر بسته شده می دانند. گرچه دوران چهار خلیفه اول را ادامه حکومت پیغمبر می دانند ولی پس از آن به نظر آنان دایره نبوت بسته شده و خلفا ارتباط روحانی با خداوند ندارند و به صورت حکمرانان معمولی درمی آیند، این تفسیر راه را بر موروثی کردن خلافت و تبدیل کردن آن به شکل دیگری از سلطنت گشود. شیعیان اما دایره نبوت را بسته نمی دانند. اعتقاد دارند که امامان رابطه قدسی با خداوند دارند و معصومند، گرچه آنها هم موروثی

بودن را می پذیرند. همین تفاوت عقیده سبب شد که شیعیان در غیاب امام هیچ حکومتی را قانونی ندانسته و آنها را ظلمه بدانند. این نگاه به حکومت ها طبعاً شیعیان را همواره در تعارض با آنها قرار می داد. در مناطقی که در اقلیت بودند، با حکومت ها مماشات و تقیه می کردند. باید توجه داشت که در سده های میانی مبارزه بدون خشونت معنی نداشت. خلفای اموی و عباسی و نیز سلسله های سنی مذهب مانند سلجوقیان با خشونت تمام با هر نوع اعتراضی برخورد می کردند. آنها حتی وقتی که شیعیان مطیع محض بودند، آنان را سپر بلای شکست ها و بی کفایتی خود می کردند و تقصیر نابسامانی ها را به گردن شیعیان می انداختند و گاه منجر به شیعه کشی و قتل عام در مقیاس وسیع می شدند.

شیعیان متقابلاً در مناطقی که اکثریت داشتند، کمتر اقلیت سنی را تحمل می کردند. به خصوص در دوران صفویه سنیان در ایران روزگار خوشی نداشتند.

ماحصل آن که در تاریخ خونبار مذهب شیعه که مذهب شهادت نیز نامیده می شود مبارزه بدون خشونت معنایی ندارد. در واقعه تنباکو و انقلاب مشروطیت و بعداً انقلاب اسلامی رهبران جنبش از حساسیت های مذهبی و ملی مردم به یکسان بهره بردند و جنبش ها را به پیروزی رساندند.

مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت یک مرکز مجازی است که شبکه‌ای برونمرزی شامل پژوهشگران، مترجمان، نویسندگان و کوششگران مدنی در آن گرد آمده‌اند. هدف مشترک این گروه ترویج و آموزش کنش بی خشونت به عنوان مؤثرترین راه برای ایجاد تغییر اجتماعی است.

هدف ما این است که انواع تاکتیکهای مبارزه بی خشونت را بررسی و منتشر کنیم؛ و با پژوهش و تحلیل تاکتیکهایی که در گذشته در دیگر نقاط جهان به کار گرفته شده‌اند، در مورد اثربخشی آنها نتیجه گیری کنیم.

افزون بر مطالب و تحقیقات منتشر شده در اینجا، فیلم‌های گوناگونی در باره کنشهای بی خشونت را از سراسر جهان در این تارنمای اینترنتی قرار خواهیم داد. شبکه ما برون مرزی است و از کمک افراد و پژوهشگران بی شماری از ایران و همچنین کشورهای دیگر بهره می‌برد.

